

چکیده مقاله‌ها به فارسی

آثار بهبود کارایی انرژی در بخش برق بر اقتصاد ایران: رهیافت تعادل عمومی قابل محاسبه

ملیحه آشنا* : استادیار اقتصاد، دانشگاه بزرگمهر فائات، قائن، ایران.
حسین صادقی : دانشیار اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
غزال شاه‌پری : دکتری اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

چکیده

بهبود کارایی انرژی یکی از مهمترین سیاست‌های انرژی در بسیاری از کشورها است. این مطالعه با استفاده از یک چارچوب تعادل عمومی قابل محاسبه به اثرات اقتصادی و زیست محیطی بهبود کارایی انرژی در بخش برق بر اقتصاد ایران متمرکز شده است. علاوه بر این، مزایای بالقوه کاهش کربن مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که مهمترین تغییر در تولید بخش‌ها ایجاد می‌شود. سایر متغیرهای اقتصاد کلان مانند تولید ناخالص داخلی و صادرات نیز مقدار بالاتری را نشان می‌دهند. بر این اساس، می‌توان گفت که ترکیبی از سیاست‌های انرژی، مانند قیمت گذاری کربن و چرخش درآمد آن، که با هدف بهبود کارایی انرژی انجام می‌شود، می‌تواند به طور بالقوه تأثیرات مثبتی بر اقتصاد و محیط زیست داشته باشد. بنابراین، بهبود کارایی انرژی را می‌توان گزینه‌ای مقرون به صرفه برای بهبود توسعه پایدار در نظر گرفت.

کلیدواژه‌ها: تعادل عمومی قابل محاسبه؛ سیاست زیست محیطی؛ کارایی انرژی؛ توسعه پاک؛ ایران.
طبقه‌بندی JEL: Q54, Q53, Q43, O11, P18

* Ashena@buqaen.ac.ir

تحلیل مدل تعادل عمومی از واکنشها در فضای تحریم های اقتصادی : شواهدی از بانک مرکزی ایران

سید رضا نخلی	: گروه اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
منیره رفعت*	: گروه اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
رسول بخشی	: گروه اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
میثم رافعی	: گروه اقتصاد، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

چکیده

از زمان ملی شدن صنعت نفت، به ویژه پس از انقلاب ۱۹۷۹، ایران همیشه هدف تحریم ها بوده است. تحریم های اقتصادی در قالب تحریم های نفتی و تحریم های مالی بین المللی مهمترین تحریم هایی است که تأثیرات چشمگیری بر متغیرهای اقتصاد کلان ایران داشته است. این مطالعه با هدف تجزیه و تحلیل تأثیرات تحریم های اقتصادی بر متغیرهای اقتصاد کلان ایران با استفاده از یک مدل تعادل عمومی تصادفی پویا بر اساس رویکرد جدید کینزی انجام شده است. شبیه سازی اعمال تحریم نفتی و مالی بین المللی بر اقتصاد ایران نشان می دهد: (۱) افزایش شدت تحریم ها، میزان سرمایه گذاری خارجی و دولتی، تکنولوژی، صادرات و در نتیجه تولید بخش نفت را کاهش می دهد، (۲) منجر به کاهش نسبت ذخایر خارجی بانک مرکزی به پایه پولی و افزایش نرخ ارز می شود، (۳) کاهش تولید داخلی، کاهش صادرات، افزایش تورم و در نتیجه بروز رکود تورمی در اقتصاد ملی را به همراه دارد، (۴) موجب افزایش مخارج مصرفی و کاهش مخارج سرمایه ای خانوار می شود، (۵) درآمدهای دولت را کاهش و با اتخاذ سیاست مالی دولت در قالب افزایش مخارج جاری و حفظ مخارج عمرانی جهت جلوگیری از تعمیق رکود اقتصادی، موجبات کسری بودجه دولت و تمایل آن به فروش اوراق را فراهم می آورد.

کلیدواژه ها: تحریم های نفتی؛ تحریم های مالی بین المللی؛ الگوی تعادل عمومی پویای تصادفی؛ رویکرد نیوکینزی.
طبقه بندی JEL: E37, F51, Q34, E52.

* M.rafat@ase.ui.ac.ir

سنجش ظرفیت بالقوه مالیات بر ارزش افزوده در ایران با استفاده از الگوی داده-ستانده چندمنطقه‌ای

پریسا مهاجری* : دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر، اندازه‌گیری ظرفیت بالقوه مالیات بر ارزش افزوده (VAT) در ایران با استفاده از الگوی داده-ستانده چندمنطقه‌ای (MIOM) با تأکید بر پاسخ به این پرسش است که «چه مقدار مالیات بر ارزش افزوده بالقوه به طور غیرمستقیم در هر منطقه برای تأمین نیازهای تولید در سایر مناطق ایجاد می‌شود؟». از آنجایی که به کارگیری الگوی تقاضای نهایی به ستانده لئونتیف، نامناسب است رویکرد تولید به تولید پاسینیتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بدین منظور، از جدول داده-ستانده ۹ منطقه‌ای برای سال ۲۰۱۶ استفاده می‌شود. بر اساس نظریه‌های منطقه‌ای مرسوم، انتظار می‌رود که مناطق بزرگتر، مشارکت بیشتری در ایجاد ارزش افزوده برای سایر مناطق داشته باشند که یافته‌های مقاله حاضر نیز مؤید آن است. برای مثال منطقه ۶ (به عنوان بزرگترین منطقه)، مشارکت ۵/۳٪ در ارزش افزوده کل منطقه ۱ دارد در حالی که منطقه ۷ (به عنوان کوچک‌ترین منطقه) صرفاً سهم ۱/۷ درصدی در ارزش افزوده منطقه ۱ را دارا می‌باشد. نتایج مشابهی نیز در خصوص تأثیر منطقه ۶ و ۷ بر ارزش افزوده سایر مناطق به دست آمده است. علاوه بر این، براساس منطق حاکم بر نظام VAT، انتظار می‌رود که منطقه بزرگتر، تأثیر بیشتری بر ظرفیت VAT سایر مناطق داشته باشد. یافته‌های مقاله حاضر، این پیش‌بینی نظری را تأیید می‌کنند به طوری که تأثیر منطقه ۶ بر ظرفیت VAT در سایر مناطق بین ۴ تا ۱۲ برابر تأثیر کوچک‌ترین منطقه بر ظرفیت VAT سایر مناطق است.

کلیدواژه‌ها: منطقه؛ رویکرد تولید به تولید؛ جدول داده-ستانده چند منطقه‌ای؛ ظرفیت مالیات بر ارزش افزوده ایران.

طبقه‌بندی JEL: C67, D57, H28, H71

* p.mohajeri@atu.ac.ir

رفاه گمشده تحت قدرت بازاری و ناکارایی زیست محیطی در شرایط رقابت ناقص؛ مطالعه موردی صنایع انرژی بر ایران

محمد نبی شهیکلی تاش : گروه اقتصاد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران.
مصطفی خواجه حسنی : گروه اقتصاد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران.
مرتضی یعقوبی* : گروه اقتصاد کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس، خراسان رضوی، ایران.

چکیده

انحصار و اثرات جانبی منفی دو جنبه شکست بازار هستند که بر عملکرد بازار تأثیر می‌گذارند. این مطالعه برای سنجش عملکرد بازار و هزینه‌های رفاه اجتماعی در شرایط انحصار و ناکارآمدی زیست محیطی از رویکرد تعمیم یافته لاینشتاین استفاده می‌کند. در این راستا هزینه نهایی و کشش قیمت تقاضا با استفاده از یک تابع ترانسلوگ، قدرت بازاری با استفاده از شاخص‌های هرفیندال-هیرشمن و لرنر، و ناکارایی زیست محیطی با استفاده از توابع فاصله جهت‌دار برای صنایع انرژی بر ایران محاسبه می‌شوند. نتایج نشان می‌دهد که هزینه‌های مثلث رفاه و رانت اقتصادی بسیار ناچیز است و درصد کمی از رفاه گمشده را دربرمی‌گیرد. ریخته‌گری غیر آهنی کمترین هزینه اجتماعی (۰.۳٪ از ارزش تولید آن) و صنایع سیمان، آهک و گچ بیشترین هزینه اجتماعی (۵۰.۷٪ از ارزش تولید آنها) را تحمیل می‌کنند. صنایعی که قدرت بازار بیشتری دارند کمتر به محیط زیست توجه می‌کنند. در صنایع آلاینده، از دست دادن رفاه به دلیل قدرت بازار نسبتاً ناچیز است. با این حال، هزینه نسبتاً بالای رفاه اجتماعی ناشی از عدم کارایی زیست محیطی، ضرورت اخذ مالیات سبز برای کاهش اثرات سو را نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: هزینه‌های رفاه اجتماعی؛ آلودگی محیط زیست؛ عملکرد بازار؛ صنایع انرژی بر؛ انحصار.
طبقه‌بندی JEL: D4, D6, Q5

* Morteza.yaghoobi@gmail.com

برآورد میزان بهینه مخارج دولت با هدف حداقل سازی نابرابری درآمد (با تاکید بر امور و فصول بودجه عمومی دولت)

محمدحسن فطرس : گروه اقتصاد، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
محمد علیزاده : گروه اقتصاد، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.
نرگس احمدوند* : گروه اقتصاد، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.

چکیده

میزان مخارج صرف شده دولت برای ارائه خدمات عمومی یک ابزار مالی مهم برای توانمند سازی فقرا به شمار می‌رود. به گونه‌ای که دولت با سرمایه‌گذاری در حوزه‌های دفاعی، قانون‌گذاری، نظم و امنیت محیطی مناسب برای کسب و کار افراد فراهم می‌کند. همچنین، با ارائه خدمات اجتماعی همچون؛ آموزش، بهداشت، تامین اجتماعی و زیر ساخت‌های حمل و نقل، ارتباطات، انرژی موجب افزایش توانایی‌های انسانی برای دسترسی بیشتر به مشاغل و خدمات متنوع‌تر، کسب درآمد بیشتر و در نهایت کاهش فقر و نابرابری می‌شود. در این میان، هدف این پژوهش برآورد سهم بهینه مخارج دولت در امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، عمومی و دفاعی و فصول مربوط به هر یک از امور با هدف حداقل سازی نابرابری درآمد است. در این راستا از الگوی حد آستانه جهت برآورد داده‌های سری زمانی در طی دوره زمانی ۱۳۵۰-۱۳۹۸ بهره گرفته شده است. نتایج بیانگر این است که برای کاهش نابرابری درآمد باید مخارج دولت برابر ۱۹٫۲ درصد تولید ناخالص داخلی باشد؛ مهمتر از سطح کل مخارج دولت، ترکیب مخارج دولت است. برای کاهش نابرابری درآمد باید سهم بهینه مخارج امور عمومی، دفاعی، اجتماعی و اقتصادی در تولید ناخالص داخلی به ترتیب به ۱٫۱، ۲٫۳۵، ۱۰٫۲ و ۵٫۵ درصد برسد. همچنین، در میان فصول، سهم فصل آموزش، سلامت و دفاع با بیشترین اولویت باید به ترتیب به ۶٫۵، ۲٫۲۵، ۱٫۷۹ درصد از تولید ناخالص داخلی باشد. سایر فصول نیز آثار متفاوتی از نظر علامت و اندازه بر روی نابرابری درآمد دارا هستند.

کلیدواژه‌ها: اندازه دولت؛ توزیع درآمد؛ الگوی حد آستانه؛ اقتصاد ایران.

طبقه‌بندی JEL: J16, J21, E24, O55

* narges.ahmadvand.4630@gmail.com

واکنش بانک‌های عضو بورس ایران به اجرای الزامات نقدینگی چیست؟

وحیده ستوده ملاحاهی* : پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی، تهران، ایران.
محمد طالبی : دانشگاه امام صادق، تهران، ایران.
محمدعلی رستگار سرخه : گروه مهندسی صنایع و سیستم‌های دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
رامین مجاب : پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی، تهران، ایران.

چکیده

پس از بحران مالی سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۷ که در آن مشکلات نقدینگی به ناتوانی مالی و نهایتاً ورشکستگی بسیاری از بانک‌های بزرگ و مؤسسات مالی نظیر لمان برادرز منجر شد، کمیته نظارت بانکی بازل الزامات نقدینگی را معرفی کرد. این الزامات بیشتر با هدف کاهش احتمال ناتوانی مالی بانک‌ها در اثر شوک نقدینگی بوده است. این تحقیق یک مدل عامل محور از سیستم بانکی ارائه می‌دهد که برای تحلیل اثر الزامات نقدینگی بر وضعیت توانایی مالی بانک‌ها کاربرد دارد. این مدل شامل یک سیستم بانکی با ۱۲ بانک ناهمکن است که فعالیت سنتی خود را در قالب دریافت سپرده و پرداخت وام انجام می‌دهند. بانک‌ها می‌توانند نیاز نقدینگی خود را از طریق مشارکت در بازار بین بانکی، فروش اوراق بهادار و دریافت وام از بانک مرکزی انجام دهند. هدف مدل، مطالعه رفتار بانک‌های مختلف در واکنش به اجرای الزامات نقدینگی است. مدل با استفاده از داده‌های بانک‌های عضو بورس ایران در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۸ کالیبره شده است. الزامات نقدینگی با استفاده از نسبت پوشش نقدینگی و وضعیت توانایی مالی بانک با استفاده از نسبت کفایت سرمایه محاسبه شده است. نتایج شبیه‌سازی نشان می‌دهد که با افزایش الزامات نقدینگی وضعیت توانایی مالی برخی بانک‌ها بهتر و برخی بانک‌ها بدتر می‌شود و وضعیت توانایی مالی برخی بانک‌ها بدون تغییر باقی می‌ماند. در مورد این ارتباط از بین عوامل مختلف، سودآوری، جریان خروجی و ورودی نقدینگی و نهایتاً پارامتر نرخ خروج نقش مهمی ایفا می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: الزامات نقدینگی؛ شوک نقدینگی؛ الزامات سرمایه؛ مدلسازی عامل محور؛ بازار بین بانکی؛ ذخایر قانونی.
طبقه‌بندی JEL: G21, G28, C63

* Vahidesotoudeh@gmail.com

مقایسه‌ی روش‌های متفاوت برآورد واریانس در برآوردگر مچینگ ضریب تمایل

علیرضا کمالیان : گروه اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
 سید کمیل طیبی* : گروه اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
 علیمراد شریفی : گروه اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
 هادی امیری : گروه اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

چکیده

مچینگ ضریب تمایل به وفور برای تخمین اثر برنامه و مداخلات سیاستی برای داده‌های مشاهده‌ای استفاده شده است. این روش با مقایسه‌ی میان دوگروه درمان و کنترل به استنتاج آماری درباره معنی داری تاثیر این سیاستها بر متغیرهای هدف می پردازد و به همین دلیل یکی از موضوعات مهم در هنگام استفاده از مچینگ ضریب تمایل، برآورد انحراف معیار برای تخمین اثر درمان است. برآورد دقیق واریانس و انحراف معیار، آزمون آماری کاراتر و فاصله اطمینان دقیق تر را ممکن می سازد. با این حال اختلافات بسیاری در ادبیات چگونگی تخمین انحراف معیار وجود دارد. برخی از این روش‌ها مبتنی بر بازنمونه‌گیری و برخی مستقل از آن است. در این پژوهش با به‌کارگیری شبیه‌سازی مونت کارلو و محاسبه‌ی میانگین حداقل مربعات خطای این برآوردگرها (MSE) به مقایسه این روش‌ها پرداخته شده‌است. نتایج شبیه‌سازی در این مطالعه دلالت بر مزیت روش‌های جک‌نایف و استاندارد نسبت به روش‌های آبدی-ایمبنز، بوت استرپ و زیرنمونه داشته‌است. در پایان نیز با بررسی مقاله طیبی و همکاران نشان داده شد که روش‌های مختلف برآورد واریانس در برآوردگر مچینگ منجر به استنتاج آماری متفاوت از لحاظ معنی داری آماره‌ها می‌شد.

کلیدواژه‌ها: مچینگ؛ ضریب تمایل؛ مونت کارلو؛ بازنمونه‌گیری.

طبقه‌بندی JEL: C14, C15, F02

* komail32@gmail.com

قانون واگنر و کشش درآمدی مخارج دولت در اقتصاد ایران (۱۳۶۴-۱۳۹۷)

الهام خراسانی کرده کوهی* : گروه اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
رضا نجارزاده : گروه اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

چکیده

قانون واگنر معتقد است که با رشد درآمد سرانه، اندازه نسبی بخش دولتی افزایش می یابد. این مطالعه شواهد تجربی از وجود قانون واگنر در اقتصاد ایران را با استفاده از داده های سالانه سری زمانی در طول سال های ۱۳۶۴ تا ۱۳۹۷، با استفاده از تکنیک خودهمبستگی و مدل تصحیح خطای برداری (VECM) بررسی می کند. به طور خاص، این مطالعه تمرکز ویژه ای بر بررسی اعتبار نسخه هایی از فرضیه واگنر دارد، که از وجود رابطه طولانی مدت بین هزینه های عمومی دولت و رشد اقتصادی پشتیبانی می کند. نتایج برآوردها نشان می دهد که این قانون در اقتصاد ایران صادق است. برای برقراری قانون واگنر باید میزان کشش هزینه های دولت در رابطه با درآمد ملی بیشتر از یک باشد. اما کشش درآمدی مخارج دولت در بخش بهداشت و آموزش و پرورش کوچکتر از یک برآورد شد. بنابراین با در نظر گرفتن کل هزینه های دولت، قانون واگنر در ایران برقرار است. از طرف دیگر، با بررسی هزینه های دولت در بخش های بهداشت و آموزش و پرورش به عنوان مهمترین بخش هزینه های دولت، مشاهده می شود که میزان کشش درآمدی هزینه های دولت در بخش های بهداشت و آموزش کمتر از یک است. بنابراین، برآوردهای ما برای اقتصاد ایران این قانون را تأیید نمی کند. اگرچه با افزایش درآمد، اندازه مطلق بخش دولتی رشد می کند، نرخ رشد آن در این بخش ها به طور قابل توجهی کمتر از رشد درآمد است. این امر حاکی از عدم توجه کافی دولت به بهداشت و آموزش می باشد.

کلیدواژه ها: تولید ناخالص داخلی، قانون واگنر؛ مخارج دولت؛ مدل تصحیح خطای برداری.

طبقه بندی JEL: H51, H52, C12, B23

* Elham_khorasani69@yahoo.com

مدل‌سازی و پیش‌بینی قیمت برق در ایران با استفاده از مدل گارچ بر پایه موجک

مجتبی پورقرابان : دانشکده حقوق، مدیریت و اقتصاد، دانشگاه یوهانس گوتنبرگ ماینس (JGU)، ماینس، آلمان.
سیاب ممی‌پور* : دانشکده اقتصاد، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

چکیده

پس از تجدید ساختار بازار برق ایران در سال ۲۰۰۵، قیمت برق توسط نیروهای حاکم بر بازار تعیین می‌شود. هدف اصلی این مقاله، ارائه روشی برای مدل‌سازی و پیش‌بینی قیمت برق براساس ویژگی‌های پیچیده آن همانند نامانایی، غیرخطی بودن و همچنین نوسانات زیاد آن در ایران، طی دوره زمانی بهار ۲۰۱۳ تا زمستان ۲۰۱۸ است. برای دستیابی به این هدف، با بهره‌گیری از ابزار تبدیل موجک، داده‌های سری زمانی قیمت متوسط موزون روزانه بازار برق در ابعاد فرکانس-زمان به یک سری تقریبی با فرکانس پایین و چهار سری جزئیات با فرکانس بالا تجزیه شده است. سری‌های تجزیه شده توسط مدل‌های **ARMA** و **GARCH** برآورد و پیش‌بینی می‌شوند و سپس مدل پیش‌بینی قیمت برق با بازسازی و ترکیب مقادیر پیش‌بینی شده حاصل از فرکانس‌های مختلف، به عنوان روش پیشنهادی بر پایه موجک (**Wavelet-ARMA-GARCH**) ارائه می‌گردد. نتایج حاصل نشان می‌دهد که مدل پیشنهادی ارائه شده از قدرت پیش‌بینی بالاتری برخوردار است و قادر است رفتار نوسانی قیمت برق را با لحاظ ابعاد مختلف فرکانس-زمان با دقت بیشتری پیش‌بینی نماید، ولی عدم بهره‌گیری از تبدیل موجک منجر به افزایش خطای پیش‌بینی قیمت برق می‌شود. مقادیر میانگین درصد خطای مطلق برای روش پیشنهادی بر پایه موجک در طی بهار ۲۰۱۷ تا زمستان ۲۰۱۸ به طور قابل توجهی کمتر از روش جایگزین است و روش پیشنهادی می‌تواند ویژگی‌های پیچیده قیمت برق را بهتر و با دقت بیشتری تبیین نماید.

کلیدواژه‌ها: قیمت برق؛ پیش‌بینی؛ نوسانات؛ تبدیل موجک؛ مدل ARMA-GARCH.
طبقه بندی JEL: C63, C22, Q47

* s.mamipoor@khu.ac.ir

بررسی تاثیر تغییرات نرخ ارز و شوک قیمتی نفت بر رفاه خانوار: رویکرد مدل تعادل عمومی قابل حاسبه

رزگار فیضی* : گروه اقتصاد، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران.

سحر عمیدی : گروه اقتصاد و مدیریت، دانشگاه اورلنن، اورلنن، فرانسه.

خالد احمدزاده : گروه اقتصاد، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران.

بختیار جواهری : گروه اقتصاد، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران.

چکیده

نرخ ارز و قیمت بین‌المللی نفت از متغیرهای کلیدی اقتصاد هستند که تاثیرات شوکهای خارجی بر اقتصاد داخلی و ارتباط اقتصاد دنیای خارج با اقتصاد داخلی را نشان می‌دهند. از آنجا که در کشورهایی مانند ایران که بیشتر درآمدهای دولت از محل درآمد ارزی حاصل از فروش نفت در بازارهای بین‌المللی حاصل می‌شود، تأثیر این دو متغیر بر اقتصاد پیامدهای قابل توجهی دارد. علاوه بر این باید در نظر گرفت که نوسانات نرخ ارز و قیمت‌های بین‌المللی نفت چگونه می‌توانند بر سیاست‌ها و روابط بین‌المللی تأثیر بگذارند. با توجه به دیدگاه تجارت بین‌الملل، اعتقاد بر این است که نرخ ارز از طریق تغییر در میزان صادرات و واردات کالاها بر اقتصاد داخلی می‌تواند تأثیر بگذارد، بنابراین انتظارات نرخ ارز بر قیمت محصولات معامله شده تأثیر مستقیمی می‌گذارد. همچنین تأثیر قیمت نفت بر تولید کالاها از طریق تغییر در قیمت عوامل تولید و قیمت واردات واسطه‌ای سطح عرضه فعالیت‌ها و درآمد فعالیت‌های اقتصادی را تغییر می‌دهد. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که اگر تغییری در نرخ ارز و قیمت نفت ایجاد شود چگونه باعث تغییر در شاخص‌های رفاهی خانوارها می‌شود. بنابراین این تحقیق به پر کردن این خلا در ادبیات موضوع می‌پردازد. می‌توان افزود که این پژوهش برای نشان دادن تغییر در نرخ ارز و قیمت نفت از یک مدل لجستیکی استفاده می‌کند. بر اساس نتایج تجربی در این مطالعه برای پیش‌بینی رفاه اجتماعی آینده و شبیه‌سازی تأثیر نوسانات نرخ ارز همراه با شوک قیمت نفت از مدل تعادل عمومی قابل محاسبه استفاده شده است. نتایج با استفاده از ماتریس حسابداری اجتماعی ۲۰۱۱ و در سناریوهای مختلفی ارائه شده است.

کلیدواژه: نرخ ارز؛ قیمت نفت؛ رفاه؛ مدل تعادل عمومی قابل محاسبه؛ ماتریس حسابداری اجتماعی.

طبقه‌بندی JEL: C68, D60, E16, I31, P25, Q02, R29

* Rezgar.feizi@gmail.com

سیاست پولی بهینه در یک رژیم نرخ ارز دوگانه

عبدالحمید خسروی* : گروه اقتصاد، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.
حسین مرزبان : گروه اقتصاد، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
جعفر قادری : گروه اقتصاد، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
پرویز رستمزاده : گروه اقتصاد، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

چکیده

در این مطالعه، یک مدل کلان ساختاری برای اقتصاد ایران طراحی شده است که در آن یک رژیم نرخ ارز دوگانه وجود دارد که به نرخ ارز رسمی (ثابت) و شناور (غیررسمی) نامگذاری می‌شود. نرخ ارز رسمی توسط بانک مرکزی تعیین می‌شود در حالی که نرخ ارز غیررسمی در بازار آزاد تعیین می‌شود. پارامترهای ساختاری مدل طراحی شده با استفاده از داده‌های فصلی دوره ۱۳۹۸ - ۱۳۷۰ و روش بیزین برآورد شده است. مهمترین یافته مقاله این است که راه‌اندازی یک رژیم نرخ ارز دوگانه نمی‌تواند مانع اثرات منفی پویایی‌های نرخ ارز بر متغیرهای کلان شود. بنابراین، بهتر است این استراتژی رها شود و به جای آن، بانک مرکزی واکنش بهینه به پویایی‌های ارزی را در پیش گیرد. بدین منظور، یک قاعده سیاستی بهینه برای بانک مرکزی استخراج شده است و نشان داده‌ایم که بهترین سیاست تخصیص وزن‌های یکسان به نرخ تورم و شکاف تولید در تابع زیان است و واکنش به این دو متغیر باید به صورت فعال باشد.

کلیدواژه‌ها: سیاست پولی بهینه؛ رژیم نرخ ارز؛ برآورد بیزین؛ قواعد سیاست پولی.

طبقه‌بندی JEL: E42, E52, E58, F4

* hamid8054@gmail.com

مدل مکانی هاتلینگ، توزیع مثلثی، مصرف کنندگان باتجربه و بی تجربه

صلاح سلیمیان*	: گروه اقتصاد، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.
کیومرث شهبازی	: گروه اقتصاد، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.
جلیل بادپیما	: گروه اقتصاد، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.
نعیمه حضوری	: گروه اقتصاد، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

چکیده

تصمیم‌گیری مناسب در انتخاب مکان بنگاه‌ها می‌تواند نقشی اساسی در بهبود رقابت و سودآوری آن‌ها داشته باشد. فرض اساسی در بیشتر مطالعات موجود در زمینه مکان‌یابی، فرض توزیع یکنواخت مصرف کنندگان است که در دنیای واقعی کمتر مشاهده می‌شود. در مقابل، توزیع مصرف کنندگان در دنیای واقعی به شکل یک مثلث می‌باشد، که در آن تراکم بیشتر مصرف کنندگان در مرکز شهر و هر چه به سمت حاشیه‌ها برویم جمعیت کمتر می‌شود. از طرف دیگر، نوع مصرف کنندگان از نظر باتجربه و بی‌تجربه بودن نیز می‌تواند نقش مؤثری در تقاضای محصولات داشته باشد. بنابراین، هدف از این مطالعه بررسی مدل مکان هاتلینگ با دو فرض توزیع مثلثی مصرف کنندگان و انواع مصرف کنندگان باتجربه و بی‌تجربه است.

این مقاله با لحاظ فروض وجود دو نوع مصرف کننده باتجربه و بی‌تجربه که با یک تابع چگالی توزیع مثلثی پخش شده‌اند، مکان‌یابی بهینه را تحلیل کرده است. نتایج نشان می‌دهد که توابع تقاضای دو بنگاه به مطلوبیت کسب شده از یک نوع غذای خاص و تعداد مصرف کنندگان باتجربه بستگی دارد و قیمت‌های تعادل نش واحد نسبت به هزینه‌های حمل‌ونقل افزایشی است. در ضمن با افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل، بنگاه ۱ به مرکز نزدیک‌تر و بنگاه ۲ از مرکز دورتر می‌شود. همچنین اگر دو بنگاه در یک نقطه قرار بگیرند، قیمت‌های تعادلی یکسانی را تقاضا نمی‌کنند و قیمت هر بنگاه نسبت به مکان بنگاه دیگر، حساس‌تر از مکان خودش است.

کلیدواژه‌ها: مکان‌یابی؛ مدل هاتلینگ؛ توزیع مثلثی؛ انواع مصرف کنندگان؛ تعادل نش.

طبقه‌بندی JEL: L11, D43, E61, D59, C62

* salahsalimian@yahoo.com